مختصری از روش و عقیده سلف صالح

**نوشته:
خادم سنت نبوی
ابومحمود عبدالقادر ارناووط**

**ترجمه:
ابوشعیب اسفندیار شجاعی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | مختصری از روش و عقیده سلف صالح |
| **عنوان اصلی:** |  |
| **نوشته:** | ابومحمود عبدالقادر ارناووط |
| **ترجمه:** | ابوشعیب اسفندیار شجاعی |
| **موضوع:** |  |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394شمسی، ربيع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc440353078)

[سخنی کوتاه از مترجم 1](#_Toc440353079)

[پیشگفتار نویسنده 3](#_Toc440353080)

[معنای (الوجیز) در لغت 5](#_Toc440353081)

[مفهوم (المنهج) در لغت و اصطلاح شریعت 5](#_Toc440353082)

[معنای (السّلف) در لغت و اصطلاح شریعت 7](#_Toc440353083)

سخنی کوتاه از مترجم

ستایش شایسته معبود به حقی است که ما همیشه ستایش او را گفته و به وحدانیت او معترفیم و درود سلام بی‌پایان بر سروردو عالم و خاتم پیامبران محمد بن عبدالله باد و رضامندی الله شامل حال تمام صحابه گردد و رحمت الهی بر تمام تابعین و پیروان واقعی آنان تا بروز قیامت باد.

اما بعد: خواننده گرامی رساله‌ای که در دست دارید در حقیقت نوشته‌ای بس مختصر و کوزه بسیار کوچکی است که دریا بس بزرگ وصافی از عقاید سلف صالح را در خود گنجانده است، این رساله را شیخ عبد القادر ارناووط تحت نام زیبای (الوجیز في منهج السلف الصالح) به رشته تحریر در آورده‌اند که بنده آن را به فارسی ترجمه نموده و به نام فارسی (مختصری از روش و عقیده سلف صالح) مزینش نمودم، اما اینکه در این رساله چه نوشته شده است گرچه از نامش مشخص است ولی بازهم برای بهتر واضح شدن این حقیقت سخن را کوتاه نموده و شما را به خواندن این رساله زیبا دعوت می‌دهم.

ابوشعیب اسفندیار شجاعی

پیشگفتار نویسنده

ستایش از آن معبود به حقی است که ما ستایش او را می‌گوییم و از او کمک خواسته وطلب آمرزش می‌نماییم، و از بدی‌های نفس هایمان و کردارهای بد مان به الله پناه می‌بریم.

هرکسی را که الله هدایت می‌دهد پس برایش هیچ گمراه کننده‌ای نیست، و هرکسی که او گمراه می‌کند پس برایش هدایتگری نیست.

و گواهی می‌دهم که بجز الله دیگر معبود به حقی نیست او یکتا و بی‌شریک است، و گواهی می‌دهم که قطعا محمد بنده الله و فرستاده اوست.

اما بعد:

آنچه مرا بر این داشت تا این رساله‌ی کوچک و مختصری را در روش و عقیده سلف صالح به رشته تحریر در آورم، این بود که افراد زیادی با وجود اختلاف در طبقات و افکارشان دراین باره از من می‌پرسیدند، آری فهم عقیده درست بر مرم جریان مخلوط شده است واین بدان سبب است که انسان‌ها تحت تأثیر افرادی که آگاهی کامل ندارند و در این موضوع سخن می‌گویند قرار می‌گیرند، و به خود این زحمت را نمی‌دهند تا به کتاب‌ها و نوشته‌های آن دسته از علمای اهل سنت و جماعت که حق این موضوع را ادا نموده و درباره آن بطور کامل و جامع سخن گفته و میدانی را برای اضافه نمودن مطلبی را برای هیچ فردی رها نکرده‌اند؛ رجوع کنند، همانا بر هرکسی که می‌خواهد درباره مسائل عقیدتی سخن بگوید واجب است که به کتاب‌ها و نوشته‌هایی رجوع کند که درباره نویسندگان آن‌ها به عدالت و وسعت علمی گواهی داده شده است.

بدین سبب من درباره آماده نمودن این رساله کوچک از الله متعال استخاره نموده‌ام، و تکیه گاه و اعتمادم در این (رساله) برتألیفات تعدادی از علمایی است که درباره عقیده سلف صالح نوشته‌اند و از تصنیفاتشان علمای گذشته جهان اسلام و همچنین علمای متأخرین راضی‌اند، و من از جانب خودم چیزی را بر (گفته‌های آنان) اضافه نکرده‌ام مگر آنجایی که من ضروری دانستم تا مطلبی را که در کلام آنان به نوعی پوشیده گی و پیچده گی دارد را توضیح داده آشکار سازم.

و من منابعی را که از آن‌ها این رساله‌ام را آماده نموده‌ام در صفحه‌ی آخر این رساله ذکر نموده‌ام، و از الله متعال می‌خواهم که علمم در این رساله را برای تمام مسلمانان مفید قرار دهد، زیرا الله متعال پشت هر اراده است و در آخردعای ما می‌گوییم: همانا تمام ستایش‌ها از آن معبود به حقی است که پروردگار جهان‌هاست.

معنای (الوجیز) در لغت

در زبان عربی گفته می‌شود: (أوجز الکلام): یعنی کلام را کوتاه و کم نموده است یعنی مختصرش نموده است.

و در عربی گفته می‌شود: (کلام وجز و وجیز) یعنی کلام و سخن مختصر.

و (الوَجز) (به فتح واو و سکون جیم) یعنی سخن و جریان سبک ومیانه.

و (الوجَزُ) (به فتح جیم و ضم زا) همانند (الوجیز) به چیزمختصر گفته می‌شود.

مفهوم (المنهج) در لغت و اصطلاح شریعت

کلمات (النَّهجُ) و (اَلمَنهَجُ) و (اَلمِنهاج) به معنای راه واضح و آشکارا می‌آید.

الله متعال در کتاب با عزت و بزرگوار خویش (در سوره مائده آیه 48 چنین می‌فرمایند: ﴿...لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗاۚ...﴾ یعنی: «ما برای هریک از شما (پیامبران) شریعت و راه واضحی قرار داده‌ایم».

همانا الله منزه و برتر برای هر امتی شریعتی و راه و روش واضحی قرار داده است، لهذا برای (یهودیان) اهل تورات شریعت (خاصی) بوده و برای (نصرانی‌های) اهل انجیل شریعت (خاصی) بوده است و برای (مسلمانان) اهل قرآن شریعت (خاصی) وجود دارد.

پس این‌ها شریعت‌های است که در احکام با یکدیگر متفاوت‌اند، ولی در یکتا پرستی و توحید الله بزرگوار باعزت متفق‌اند، همانگونه که رسول اللهص فرمودند: «أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَالْأَنْبِيَاءُ إِخْوَةٌ لِعَلَّاتٍ، أُمَّهَاتُهُمْ شَتَّى وَدِينُهُمْ وَاحِدٌ([[1]](#footnote-1)).

ترجمه: من نزدیک‌ترین و مستحق‌ترین فرد در دنیا و آخرت به عیسی پسر مریم هستم، پیامبران برادرانی‌اند که از یک پدر و از مادران جداگانه‌اند و دین آنان (که همان عقیده توحیدی باشد) یکی است.

مفهوم حدیث بالا این است که پیامبران در اصول توحید و یکتا پرستی اللهﻷ متفق‌اند و اما اختلاف در مسائل فرعی شریعت اتفاق افتاده است از این جهت شریعت‌های (پیامبران بایک دیگر) متفاوت‌اند.

الله متعال در کتاب شریف خویش در سوره انبیاء آیه 25 به پیامبرشص چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيٓ إِلَيۡهِ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ ٢٥﴾.

ترجمه: «و ما پیش از تو پیامبری را نفرستاده‌ایم مگر اینکه بسوی او وحی می‌نموده‌ایم که همانا بجزمن دیگر معبود به حقی نیست لذا (تنها) مرا پرستش و عبادت کنید».

و الله متعال در سوره نحل آیه 36 فرموده‌اند: ﴿وَلَقَدۡ بَعَثۡنَا فِي كُلِّ أُمَّةٖ رَّسُولًا أَنِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱجۡتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ﴾.

ترجمه: «و قطعا ما در هر امتی پیامبری را فرستاده‌ایم (که به امت خویش بگوید) که الله را عبادت کنید و از سرکشان دوری و پرهیز کنید».

این (آیات) در توحید و یکتا پرستی اللهﻷ می‌باشد، و اما شریعت‌های (پیامبران†) در اوامر و نواهی (فرعی) با یکدیگر متفاوت‌اند و فرق دارند.

معنای (السّلف) در لغت و اصطلاح شریعت

کلمه (السَّلَفُ) بمعنای آنچه گذشت و جلوتر رفته است می‌آید.(در عربی) گفته می‌شود: (سَلَفَ الشیءُ سلافا): یعنی آنچیز گذشت، و (گفته می‌شود) (سلفَ فلان سلفا) یعنی: فلانی پیش رفت و جلوترگذشت، و (السّالف) به کسی که پیش افتاده و قبلا گذشته است گفته می‌شود، و (السّلف) به جماعت و گروهی که قبلا گذشته و رفته‌اند اطلاق می‌شود. و (الّسلف) به قومی گفته می‌شود که در حرکت پیش افتاده و قبلا رفته باشند.

الله متعال در کتاب با عزت و بزرگوارش در سوره زخرف آیه 55 و 56 چنین فرموده‌اند: ﴿فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمۡنَا مِنۡهُمۡ فَأَغۡرَقۡنَٰهُمۡ أَجۡمَعِينَ ٥٥ فَجَعَلۡنَٰهُمۡ سَلَفٗا وَمَثَلٗا لِّلۡأٓخِرِينَ ٥٦﴾.

ترجمه: «و چون ما را به خشم آوردند ما از آن‌ها انتقام گرفته آن‌ها را غرق نموده‌ایم و آن‌ها را گذشته گان و مثال(و درس عبرتی) برای دیگرانی (که بعد از آن‌ها می‌آیند) قرارداده‌ایم».

و (السّلف) به هرکار نیکی که جلوتر از خویش بفرستی گویند، (در عربی) گفته می‌شود (قد سلف له عمل صالح) یعنی جلوتر و پیش از مرگ خویش کارنیک انجام داده و آن‌ها را به سرای آخرت فرستاده است.

و (السَّلَف) به پدران و خویشاوندان تو که از نظر سن و فضل از تو بر تر‌اند و پیش از تو وفات نموده و گذشته‌اند (نیز) گفته می‌شود، و به یکی از آن‌ها (سالف) گفته می‌شود.

و در همین باره طفیل غنوی([[2]](#footnote-2)) برای مرثیه قومش گفته:

مَضَوا سَلَفا قَصدُ السّبیل علیهمُ وصَرفُ المنایا بالرجال تقلّبُ([[3]](#footnote-3))

یعنی: ما هم می‌میریم همانگونه که آن‌ها مرده‌اند، ما سلف و گذشته گان افراد بعد از ما می‌شویم همانگونه که آن‌ها سلف و گذشته گان قبل از ما گشته‌اند.

و از حسن بصری/ روایت شده است که ایشان در نماز جنازه کودکی چنین دعا نمودند: (اللهم اجعله لنا سلفا) یعنی: بار الهی این را گذشته (نیک) ما بگردان.

و به همین خاطربه صدر اول سلف صالح گویند.

رسول اللهص و صحابهش و (تابعین رحمهم الله که) پیروان نیک آنان بودند، همه و همه سلف امت (اسلامی)‌اند، و هرکس به سوی آن چیزی دعوت دهد که رسول اللهص و صحابهش و (تابعین رحمهم الله که) پیروان نیک آنان بوده‌اند؛ دعوت دهد او برمنهج و روش سلف صالح می‌باشد، و بر تمام مسلمانان واجب است که از کتاب الله و سنت پاک با رجوع به فهم سلف صالحش پیروی کنند، (و این که قرآن و سنت باید با فهم سلف صالح باشد) بدان سبب است که سلف صالح حق دارتر به پیروی‌اند، زیرا آن‌ها در ایمانشان راست و درست و در عقیده و ایدهایشان قوی و محکم و در انجام عباداتشان مخلص بوده‌اند.

و امام سلف صالح ؛ محمد رسول اللهص می‌باشد آنی که الله متعال در کتابش به ما دستور داده تا از او پیروی کنیم آنجایی که در سوره حشر آیه 7 فرموده است: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ﴾.

ترجمه: «و هر آنچه رسول اللهص به شما (دستور) دادآن را بگیرید و از هر آنچه شما را از آن ممانعت نمود بازآیید».

(آری) او (تنها) الگوی نیک و الگوی خوب است.

الله متعال در سوره احزاب آیه 21 چنین می‌فرمایند: ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾.

ترجمه: «همانا برایتان دررسول الله بهترین الگواست (این) برای کسی است که امید به الله و روز قیامت می‌دارد و الله را زیاد یاد می‌کند».

(آری) این (رسول اللهص) است که با وحی آسمانی سخن می‌گوید، (همانگونه که) الله متعال در آیه 3 و 4 در سوره نجم می‌فرمایند: ﴿وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ٤﴾.

ترجمه: «و (رسول اللهص) از روی خواهشات وهوای نفس سخن نمی‌گوید، نیست (سخنان) او مگروحی که بسوی او وحی می‌شود».

الله متعال به ما دستور داده‌اند که درهر جریانی از جریان‌های زندگی ما ایشان را حکم قرار دهیم (الله متعال) در سوره نساء آیه 65 می‌فرمایند:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤۡمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيۡنَهُمۡ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَرَجٗا مِّمَّا قَضَيۡتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسۡلِيمٗا ٦٥﴾.

ترجمه: «پس نه؛ سوگند به پروردگارت مسلمان نمی‌گردند تا این که ترا (ای محمد) در مسائل اختلافی که در میانشان است حَکم قرار دهند و سپس در دل‌هایشان نسبت به آنچه تو فیصله نموده‌ای تنگی احساس نکنند و آن را کاملا تسلیم نمایند».

و الله متعال ما را برحذر دانسته از این که با رسول اللهص مخالفت نماییم آنجایی که در سوره نور آیه 63 چنین فرموده‌اند: ﴿فَلۡيَحۡذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنۡ أَمۡرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمۡ فِتۡنَةٌ أَوۡ يُصِيبَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ ٦٣﴾.

ترجمه: «پس باید آنانی که از دستورات رسول اللهص مخالفت و سرپیچی می‌کنند از این بترسند که مبادا گرفتار فتنه شوند و یا اینکه عذاب بسیار دردناکی دامنگیر آنان گردد».

مرجع سلف صالح در زمان اختلافات؛ کتاب اللهﻷ و سنّت رسول اللهص بوده است (همانگونه که الله متعال به ما دستورداده است، آنجایی که) در سوره نساء آیه 59 چنین فرمودند: ﴿فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ٥٩﴾.

ترجمه: «پس اگردر چیزی با یکدیگر اختلاف نمودید پس آن را بسوی الله و رسول الله باز گردانید اگر شما به الله و روز قیامت ایمان آورده‌اید این بهترین و از نظردرک مطلب بهترین (روش) است».

و رسول اللهص پیام رسان پروردگارش و توضیح دهنده و مفسر کتاب او می‌باشند.

الله متعال (در این باره) در سوره نحل آیه 44 چنین فرموده‌اند: ﴿وَأَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ٱلذِّكۡرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيۡهِمۡ﴾.

ترجمه: «وما (ای محمد) بسوی تو (قرآن که کتاب) پند است نازل نموده‌ایم تا اینکه تو برای مردم آنچه را که برای آن‌ها نازل شده است را توضیح دهید و بیان نمایید».

و رسول اللهص در یکی از احادیث شان فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ کُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ»([[4]](#footnote-4)).

ترجمه: برشماست که سنت من و سنت رهبران رهنمای راه یافته را با دندان‌هایتان محکم بگیرید، و بر شماست که از امور جدید و نوپیدای (در دین) پرهیز کنید زیرا (هر نوپیدا و) بدعتی (در دین) گمراهی است.

بهترین سلف بعد از رسول اللهص صحابهش می‌باشند همان‌های که دینشان را (مستقیما و بدون واسطه) از رسول اللهص با (کمال) صداقت و اخلاص گرفته‌اند، همانگونه که الله متعال در کتابش در سوره احزاب آیه 23 آنان را چنین توصیف نموده است آنجایی که فرمودند:

﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا ٢٣﴾.

ترجمه: «از مسلمانان مردانی‌اند که نسبت به آنچه با الله عهد بسته‌اند راست گفتند سپس برخی از آنان مسؤلیت خویش را انجام داده و رفتند و برخی از آن‌ها منتظر رفت‌اند و از آنچه عهد بسته بودند چیزی را تبدیل و عوض ننموده‌اند».

و صحابهش کسانی‌اند که کارهای نیکی انجام داده‌اند که آن‌ها را الله متعال در کتابش در سوره بقره آیه 177 بیان نموده و در آن باره چنین فرموده‌اند:

﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَٱلۡمُوفُونَ بِعَهۡدِهِمۡ إِذَا عَٰهَدُواْۖ وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلۡبَأۡسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ وَحِينَ ٱلۡبَأۡسِۗ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ صَدَقُواْۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُتَّقُونَ ١٧٧﴾.

ترجمه: «و لیکن نیکی این است که فرد به الله و روز قیامت و فرشته گان و کتاب(های آسمانی) و پیامبران ایمان آورد و مال (خویش) را با وجودی که دوستش (دارد) به خویشاند، و یتیمان و مسکینان و مسافرین (محتاج) و گدایان (مستحق) بدهد و نماز را برپا دارد و زکات (مالش) را پرداخت نماید، و وفا کنندگان بعهدشان آنگاه که عهد می‌بندند، و صبرکنندگان در مشکلات و سختی‌ها و زمان جنگ، این‌ها کسانی‌اند که راست گفته‌اند و فقط این‌ها اند که کامیابان‌اند».

این آیه دینداری صادقانه‌ای را بیان نموده و صحابهش به این اوصاف مذکور در این آیه متصف بوده‌اند، زیرا کتاب الله متعال و بعد از آن سنّت (رسول اللهص) قانون و نظامشان بوده است، و این (سنّت است) که بابرکت‌ترین و بهترین علوم و نفعش در دین و دینا بعد از کتاب اللهﻷ بیشتر است و این (سنت‌ها) باغ‌ها و سبزه زارهای است که در آن‌ها هر خیر و نیکی را می‌یابی، و سپس بعد از سنّت هر آنچه که برآن سلف امت (اسلامی) و ائمه آن برآن اتفاق نظر داشته‌اند.

همچنین قرن‌های بهترین و نیک جزء سلف صالح می‌باشند همان‌های که رسول اللهص در یکی از احادیثش درباره آنان چنین فرموده‌اند:

«خَيْرُ النّاسُ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ و قَالَ ثم یکون بَعْدهم قَوْم يَشْهَدُونَ وَلاَ يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلاَ يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْذِرُونَ وَلاَ يَفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السِّمَنُ»([[5]](#footnote-5)).

ترجمه: بهترین مردم و انسان‌ها کسانی‌اند که در قرن من هستند و سپس آنانی که متصل به این‌ها در قرن بعد از آنان می‌آیند و سپس آنانی که در قرن بعد از آنان می‌آیند وسپس بعد از این (سه قرن) افرادی می‌آیند که در حالی که از آن‌ها طلب گواهی نمی‌شود (خود بدروغ آماده) و گواهی می‌دهند، و خیانت می‌کنند و در حالی که امین قرار داده نمی‌شوند، و نذر می‌کنند ولی وفا نمی‌کنند و در آن‌ها چاقی نمایان می‌گردد.

اصول دینی که این ائمه دینی و علمای جهان اسلام و سلف صالح بدان تمسک جسته و بدان سو مردم را دعوت داه‌اند از قرار زیر می‌باشد:

1. همانا آنان به کتاب الله و سنت (رسول اللهص) بطور اجمالی و تفصیلی ایمان داشته‌اند و به وحدانیت اللهﻷ و رسالت و نبوت محمدص گواهی می‌دادند، وآنها پروردگارشان را با صفات او که به آن‌ها وحی و قرآنش سخن گفته و یا این که رسول اللهص برایش گواهی داده و در روایات صحیحی که آن‌ها را راویان عادل و ثقه نقل نموده‌اند؛ می‌شناسند، و برای الله (همان صفات و اعمالی) را ثابت می‌دارند که اللهﻷ در کتابش برای خویش ثابت داشته و یا بر زبان پیامبرش به ثبوت رسیده است، و (این صفات رابه گونه‌ای قبول دارند که در آنها) نه تشبیه به مخلوقاتش وجود دارد و نه کیفیت و نه تعطیل و نه تبدیل و تمثیلی وجود دارد.

(زیرا) الله متعال در آیه 11 سوره شوری فرموده‌اند: ﴿لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ١١﴾.

ترجمه: «همانند الله چیزی نیست و او کاملا شنوا و بیناست».

امام زهری/([[6]](#footnote-6)) فرمودند: الله بیان نموده و رسول اللهص رسانده برماست که تسلیم نماییم و پذیریم.

و امام سفیان بن عیینه/([[7]](#footnote-7)) فرمودند: هر صفتی را که الله متعال در کتابش برای خودش ذکر نموده است، تفسیرش تلاوت نمودن آن و سکوت (و قبول) نمودن برآن می‌باشد.

وامام شافعی/([[8]](#footnote-8)) فرمودند: من به الله، و به آنچه از جانب الله آمده بر طبق مقصد و مراد الله ایمان آورده‌ام، و من به رسول اللهص و به آنچه از رسول اللهص روایت شده و آمده برمراد و مقصد رسول اللهص ایمان آورده‌ام.

برهمین راه سلف و ائمه خلفش رفته‌اند و همه آن‌ها براین امر اتفاق نظر دارند که اعتراف نموده و گذر نموده و ثابت بدانند هر آن صفاتی که (برای الله متعال) در کتاب الله متعال و سنت رسولشص بدون اینکه به تأویل و توجیح آن تعرضی نمایند و به ما (نیز) دستور دادشه است که بر نقش گام آن‌ها گام برداشته و از علامت‌های و نشان‌های راه آن‌ها راهنمائی حاصل نماییم.

و رسول اللهص ما را از بدعت‌ها و نوپیداهای در دین برحذر داشته‌اند و به ما گفته‌اند که این نوپیداهای دینی از گمراهی هاست، آنجایی که در یکی از احادیشان فرمودند:

«عَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ، عَضُّوا عَلَيْهَا بِالنَّوَاجِذِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ کُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».

ترجمه: برشماست که سنت من و سنت رهبران رهنمای راه یافته را با دندان‌هایتان محکم بگیرید، و بر شماست که از امور جدید و ناپیدای (در دین) پرهیز کنید زیرا (هر نوپیدای و) بدعتی (در دین) گمراهی است.

و عبد الله بن مسعودس([[9]](#footnote-9)) فرمودند: (از الله و رسول و سلف صالح) پیروی کنید و بدعت ایجاد نکنید (زیرا) شما کفایت شده اید.

و عمربن عبد العزیز/([[10]](#footnote-10)) فرمودند: به ایست همانجایی که قوم (سلف صالح) ایستادند، زیرا آن‌ها بنا بر آگاهی ایستاده‌اند و با بصیرت نافذی کفایت شده‌اند.

1. و امام اوزاعی/([[11]](#footnote-11)) فرمودند: برتوضروری است که آثار(و روایات) سلف (صالح) را بگیری و گرچه مردم تورا رها کنند، و از آراء و نظریات (بی دلیل) مردان بدور باش و گرچه با گفتار آن‌ها را زیبا و آراسته سازند.
2. و از عقائد سلف صالح این گفته شان می‌باشد (که آن بزرگوار گفته‌اند): ایمان همان اعتراف بازبان و عمل با اعضا و جوارح و تصدیق با قلب می‌باشد و قطعا ایمان با طاعات اضافه و با گناهان کم می‌گردد.
3. و از عقائد سلف (صالح) این است: همانا خیروشر(و خوبی وبدی) به قضاء و قدر الله متعال می‌باشد، ولینک شر و بدی به دستور الله متعال نمی‌باشد، همانگونه که برخی می‌گویند، همه چیز(اعم از خیر و شر) به دستور الله متعال می‌باشد، زیرا الله متعال به خیر و خوبی دستور داده است و از شر و بدی ممانعت نموده است، و آن ذات منزه (هرگز) به بی‌حیائی دستور نمی‌دهد، و (بلکه برعکس) از آن ممانعت می‌نماید، و انسان مجبور نیست، و کارها و عقائدش را خود انتخاب و اختیار می‌نماید و او بنا بر اختیاری که به او داده شده است مستحق عذاب و ثواب می‌گردد، و او در (اجرای و یا عدم اجرای) امرو نهی (مذکور در شریعت) صاحب اختیار است.

الله متعال در آیه 29 سوره کهف (در این باره چنین ) فرموده‌اند: ﴿فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ﴾.

ترجمه: «پس هرکس می‌خواهد ایمان بیاورد و هرکس می‌خواهد کفر نماید».

1. و از عقائد سلف (صالح) این است: همانا آنان هیچ کس از مسلمانان را بنا بر ارتکاب گناهی کافر نمی‌دانند، و گرچه آن گناه از گناهان کبیره هم باشد، مگر در صورتی که چیزی از امور واضح وضروری دینی که آن راهر عام و خاص می‌داند و در قرآن وسنت ثابت گشته و سلف (صالح) امت و ائمه آن برآن اتفاق نموده‌اند را منکرگردد.
2. و از عقائد سلف صالح این است: همانا آن‌ها الله متعال را عبادت می‌نمودند و به او چیزی را شرک نمی‌آوردند و آن‌ها بودند که بجز الله از کسی دیگری سوال نمی‌کردندو بجز اللهﻷ از کس دیگری مدد نمی‌خواستند، و به جز از الله از کس دیگری فریادرسی نمی‌خواستند، و بجز بر اللهﻷ برکس دیگری توکل و اعتماد نمی‌کردند، و با انجام طاعات و عبادات و انجام کارهای نیک (و شرعی) به الله متوسل می‌شدند، (و این کارشان) بنا بر این گفته الله متعال بود (که الله متعال) در سوره مائده آیه 35 چنین فرمودند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱبۡتَغُوٓاْ إِلَيۡهِ ٱلۡوَسِيلَةَ﴾.

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از الله بترسید و (با انجام عبادات) بسوی او وسیله طلب کنید».

1. و از عقائد سلف صالح این است: همانا نماز پشت سرهرنیک کردار و بدکرداری جایز است بشرطی اینکه اعمال ظاهری نماز درست انجام شود.

و ما بطور قطع و یقین به کسی نمی‌گوییم که بهشتی و یا دوزخی است، مگرآنانی را که رسول اللهص بطور قطع و یقین (بهشتی و یا دوزخی آنان را برای ما) بیان نموده‌اند، ولیکن ما برای نیکوکارامیدواریم (که به بهشت برود) و از این بیم داریم که گنه کار (به جهنم برود) .

و ما گواهی به بهشتی بودن عشره مبشره می‌دهیم همانگونه که رسول اللهص برای آن‌ها گواهی به بهشت داده‌اند، (لذا) هرکسی را که رسول اللهص برایش گواهی به بهشت داده ما نیز برای او گواهی به بهشت می‌دهیم زیرا رسول اللهص از سر خواهشات و هوای نفس سخن نمی‌گوید و هر آنچه می‌گوید بجز وحی الهی چیز دیگری نمی‌باشد.

و ما اصحاب رسول اللهص را دوست می‌داریم و از(اظهار نظر) درباره بدیهای آنان و اختلافات و درگیریهای که در میان آنان اتفاق افتاده باز می‌آییم و کارشان را به الله می‌سپاریم، و هیچ یک از صحابهش را دشنام نمی‌دهیم چون رسول اللهص (در این باره چنین) فرموده‌اند: «لاَ تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَلَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ، ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدَّ أَحَدِهِمْ، وَلاَ نَصِيفَهُ»([[12]](#footnote-12)).

ترجمه: یاران مرا دشنام ندهید، زیرا اگر یکی از شما به اندازه کوه احد طلا خرج نماید (از نظر اجر و ثواب) به اندازه مد یکی از آنان و نه نیم مدی از آنان نمی‌رسد.

(آری) همانا صحابهش از خطاها و اشتباها معصوم نیستند، عصمت مخصوص الله متعال و (مخصوص) پیامبرش (محمد)ص در امر تبیلغ و رساندن (دین) می‌باشد، و قطعا الله متعال تمام امت را از خطا و اشتباه محفوظ نگه داشته است نه تک تک افراد را، همانگونه که (رسول الله)ص در یکی از احادیثش فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْمَعُ أُمَّتِي عَلَى ضَلَالَةٍ، وَيَدُ اللَّهِ مَعَ الجَمَاعَةِ»([[13]](#footnote-13)).

ترجمه: همان الله تمام افراد امت مرا برگمراهی جمع و یکجا نمی‌کند و دست الله بهمراه جماعت است...

و ما از الله متعال برای همسران رسول اللهص مادران اهل ایمان درخواست رضامندی داریم و معتقدیم که آن‌ها زنان پاکیزه و از عمل زشت مبرا و پاک‌اند.

1. و از عقائد سلف صالح این است: همانا برهیچ یک از مسلمانان الزامی و ضروری نیست که خودش را مقید و پایبند به یک مذهب معین بداند، و برای او جایز است که بنا برقوت دلیل از مذهبی به مذهب دیگری منتقل گردد.

و همان فرد عامی مذهبی ندارد و مذهب او همان مذهب مفتی او می‌باشد، و بر طالب العلم ضروری است که اگر صلاحیت دارد که بتوان با آن دلائل ائمه را بشناسد و تشخیص دهد (به تحقیق خویش) عمل نماید، و در مسأله‌ای از مذهب امامی به مذهب امام دیگری که دلیلش قوی ترو از نظر فقهی راجح تراست انتقال یابد، و با این روش او متبع و پیروی کننده دلیل بوده و مجتهد نیست، زیرا اجتهاد به استنباط احکام شرعی از کتاب و سنت گفته می‌شود، همانگونه که چهارامام (فقهی مشهور) و سایر آنان از فقهاء و محدثین بوده‌اند.

1. و از عقائد سلف صالح این است: همانا چهار صحابه یعنی ابوبکر، عمر، عثمان و علیش خلفاء رهنمای راه یافته محسوب می‌شوند ودوران خلافت سی ساله‌ای بر منهج نبوت بهمراه خلافت حسنش دوران همین بزرگواران بوده است، زیرا رسول اللهص فرمودند: «الخِلَافَةُ فِي أُمَّتِي ثَلَاثُونَ سَنَةً، ثُمَّ مُلْكٌ بَعْدَ ذَلِكَ»([[14]](#footnote-14)).

ترجمه: خلافت (برروش نبوت) در امت من (به مدت) سی سال است، سپس بعد از آن پادشاهی است.

1. و از عقائد سلف صالح این است: همانا ایمان آوردن به تمام آنچه در قرآن آمده و الله متعال به ما دستوراجرای آن را داده و ترک آنچه ما را از آن ممانعت نموده بطور اجمالی و تفصیلی واجب و ضروری است، و ما به هر آنچه پیامبرص ما را از آن خبر دار نموده و بصورت صحیح به از ایشان نقل و به ما رسیده است ایمان داریم خواه که آن را مشاهده نموده باشیم و یا اینکه از ما غائب و مخفی باشد، و فرقی ندارد که ما آن را درک کنیم و یا اینکه ندانیم و از حقیقت مفهوم آن مطلع و با خبر نباشیم، وما به آنچه الله متعال و رسول اللهص دستور داده‌اند ؛دستور می‌دهیم، و ازهر آنچه ما را الله متعال و رسول اللهص ممانعت نموده است بازمی آییم، و در نزد حدود و مرزهای تعیین شده از جانب کتاب الله متعال و سنت رسول اللهص و آنچه از خلفاء و رهبران راهنمای راه یافته آمده (و به ثبوت رسیده) توقف می‌نماییم، و بر ما ضروری و الزامی است که هر آنچه از رسول اللهص اعم از اعتقادات و کردارها و گفتارآمده و ثابت است پیروی کنیم و بر روش و طریقه رسول اللهص و خلفاء چهارگانه راهنمای راه یافته اعم از مسائل اعتقادی وکردارها و گفتارها برویم و این همان سنت کامل است زیرا پیروی از سنت خلفای راشدین همانند پیروی از سنت پیامبرص واجبی و الزامی است.

عمر بن عبد العزیز/ فرمودند: رسول اللهص و والیان امر بعد از ایشان برای ما سنت‌ها و روش‌هایی را بجا گذاشتند که عمل نمودن به آن‌ها همان چنگ زدن و محکم گرفتن کتاب الله و قوت بر دین الله می‌باشد، وهیچ احدی حق تبدیل و تغییر آن‌ها و نه هم نظر و دیدگاهی که با آن‌ها مخالفت کند را ندارد، هرکس هدایت خواست او هدایت شونده است و هرکس خواهان یاری و نصرت شد او یاری شونده است، و هرکس آن‌ها را رها نمود و راه غیر از راه مسلمانان را گرفت الله اورا بدان سوی چراخنده که خودش چرخیده و اورا به جهنم خواهند رساند که این بدجایگاهی است.

و این مصداق همان گفته رسول اللهص می‌باشد که فرموده‌اند: «وَإِيَّاكُمْ وَمُحْدَثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ کُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ».

ترجمه: و بر شما ضروری است که از امور جدید و ناپیدای (در دین) پرهیز کنید زیرا (هر نوپیدای و) بدعتی (در دین) گمراهی است.

و این حدیث یک اصل بسیار بزرگی از اصول دین است، و این شبیه آن گفته رسول اللهص است که فرمودند: «مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ فِيهِ، فَهُوَ رَدٌّ»([[15]](#footnote-15)).

ترجمه: هرکس در امور(دینی) ما چیزی جدیدی (وبدعتی) را ایجاد کند که در آن نباشد پس آن مردود است.

در این حدیث هشداری است نسبت به پیروی نمودن از امور نوپیدا و بدعتی در دین و عبادت، و مراد از بدعت: همان چیزی است که نوپیدا شده باشد ودر شریعت اصلی وجود نداشته باشد که بر آن دلالت کند، واما چیزی که اصل از(اصول) شریعت برآن دلالت دارد آن بدعت شرعی محسوب نمی‌شود، وگرچه بدان بدعت لغوی گفته می‌شود، لذا هرکس چیزجدید و تازه‌ای ایجاد نمود و آن را به دین نسبت داد و در حالی که برایش اصلی (در دین) وجود ندارد که بدان ارجاع داده شود پس ان گمراهی است، و دین (اسلام) از آن بیزاراست برابر است که آن از مسائل عقیدتی باشد و یا از اعمال و گفتارها باشد.

و اما آنچه در سخنان برخی از سلف آمده که برخی از بدعت‌ها را نیک دانسته‌اند همانا هدفشان از آن بدعت معنای لغوی آن می‌باشد نه معنای شرعی آن، از آن جمله این گفته عمربن خطابس می‌باشد، زمانی که مردم را در قیام رمضان و نماز تراویح بر یک امام در مسجد جمع نمود و(سپس شب دیگری از خانه بیرون) آمده (و به نزد آنان آمد) و دید که (همه پشت سر یک امام) نماز می‌خوانند (آن وقت بود که) فرمودند: «نعمت البدعة هذه»: یعنی: این بدعت خوب و نیکی است.

(آری) نماز تراویح اصل شرعی دارد زیرا رسول اللهص (به مدت سه شب) با جماعت در مسجد خوانده‌اند ولی سپس (خواندن این نماز را بصورت دستجمعی و با جماعت در مسجد) ترک نمودن از این ترسی که مبادا فرض شود و امتشان از اجرای همیشه‌ای آن عاجز بمانند و این ترس بعد از وفات (رسول الله)ص بپایان رسیده و امن برقرار شده است، بهمین خاطر عمرس آن را زنده نموده‌اند، و اما جریانی که درعبادات ثابت نبوده پس اضافه نمودن آن چیز در دین جایز نمی‌باشد.

بعنوان مثال اذان بر کیفیت شرعی آن بدون هیچ کمی و اضافی در آن باقی می‌ماند، (وهمچنین) نماز برهمان کیفیت شرعی آن باقی می‌ماند زیرا رسول اللهص فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»([[16]](#footnote-16)).

ترجمه: نماز بخوانید همانگونه که دیده‌اید که من نماز می‌خوانم.

و حج برهمان کیفیت شرعی خویش باقی می‌ماند زیرا رسول اللهص فرمودند: «...خُذُوا عني مَنَاسِكَكُمْ»([[17]](#footnote-17)).

ترجمه: احکام حجتان را از من (یاد) بگیرید.

با این وجود مسلمانان کارهای را انجام داده (و می‌دهند) که در زمان رسول اللهص نبوده است ولیکن آن‌ها برای حفظ اسلام ضروری است و (که علما) آن‌ها را اجازه داده‌اند و برآن سکوت نموده‌اند، همانند جمع نمودن عثمان بن عفانس تمام امت را بر یک قرآن از ترس اینکه مبادا امت دچا پراکندگی و اختلاف گردد، و این کاررا سایر صحابهش نیک و خوب دانسته‌اند و این عین مصلحت بود، و همچنین نوشتن احادیث شریف از ترس مبادا اینکه با مرگ محدثین ضایع نگردد و از بین نرود، و (همچنین) نوشتن تفسیر قرآن و احادیث و جمع آوری قوانین علم نحو برای حفظ لغت عربی که وسیله‌ای برای فهم اسلام اسلام است و (همچنین) جمع آوری قوانین علم مصطلح الحدیث، (از آنجایی که تمام این کارها اصل شرعی دارند) برای حفظ شریعت اسلامی مجازاست، والله متعال حفظ شریعت را با این گفته خویش بعهده گرفته است (آنجایی که ) در سوره سوره حجر آیه 9 گفته: ﴿إِنَّا نَحۡنُ نَزَّلۡنَا ٱلذِّكۡرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ٩﴾.

ترجمه: «همانا ما (قرآن کتاب) پند و اندرز را نازل نموده‌ایم و قطعا ما هم حفظات کنندگان آن هستیم».

و رسول اللهص فرمودند: «يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ مِنْ كُلِّ خَلَفٍ عُدُولُهُ يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ، وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»([[18]](#footnote-18)).

ترجمه: این علم را ازهر خلفی همان عادلانشان حمل می‌کنند و در حالی تحریف غلوگران و نابودی نمودن اهل باطل و تأویل جاهلان را از آن دورمی کنند.

این است عقیده نسل و گروه اول این امت، و این همان عقیده صافی است به صافی آب زلال و شرین، و قویی بقوت کوهای پا بر جا و استوار، و محکمی به محکمی دسته ناگسستنی است و این عقیده سالم و راه و روش راست است که بر منهج و روش قرآن و سنت و اقوال سلف (صالح) امت (اسلامی) و ائمه آن می‌باشد.

و این همان راهی است که دل‌های افراداوائل این امت را زنده نموده است، و این همان عقیده سلف صالح و فرقه ناجیه و اهل سنت و جماعت می‌باشد، و این همان عقیده چهارامامی که صاحبان مذاهب مشهور وپرطرف دارکه دارای پیروان زیادی‌اند می‌باشد، و (این) عقیده جمهور فقها و محدثین و علمای با عمل و کسانی که برروش و طریقه آن تا به امروز رفته و تا قیامت خواهند رفت می‌باشد، و همانا برخی از متأخرینی که خود را منسوب به مذاهب آن می‌دانند تغییر داده‌اند آنچه را که (از عقاید آنان را) را تغییر داده‌اند (و توجیح و تفسیر غلط نمودند).

پس برما ضروری است که باعقیده صاف بسوی سرچشمه‌هایش که از آن‌ها بهترین‌ها از سلف صالح ما آب نوشیدن باز گردیم، و نسبت به آنچه آنان سکوت نموده‌اند سکوت نماییم، و عبادات را همانگونه که آنان ادا نموده‌اند ادا نماییم، و خود ما را ملتزم به کتاب و سنت و اجماع سلف امت و ائمه آن و قیاس صحیح در امور جدیده بدانیم.

امام نووی که رحمت الله متعال بر او باد در (کتاب) الأذکار([[19]](#footnote-19)) (خویش) جنین فرمودند: همانا درست مورد انتخاب همان چیزی است که سلف (صالح)ش برآن بودند واین همان حق است لذا تو هرگزفریب زیادی کسانی که با آن مخالفت می‌کنند را نخور، همانا ابوعلی فضیل بن عیاض/ سخنی گفته‌اند که مفهومش این است: راهای هدایت را لازم بگیر کمی روندگان برآن به تو ضرری نمی‌رساند و از راه‌های گمراهی بر حذر و دور باش و به زیادی هلاک شوندگان فریب نخور.

و این همان تنها راهی است که سایر امت (اسلامی) با آن اصلاح خواهند گشت.

و راست گفته‌اند امام مالک بن انس عالم اهل مدینه منوره رضی الله آنجای که فرمودند: هرگز آخر این امت اصلاح نخواهد گشت مگر با آنچه که اول این امت اصلاح گشته است.

(آری) هرگز خیر و خوبی از این امت از بین نمی‌رود (بلکه همیشه و خیر و افراد خوب در آن خواهد بود)، زیرا رسول اللهص در یکی از احادیثش فرمودند: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ، حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللهِ وَهُمْ كَذَلِكَ»([[20]](#footnote-20)).

ترجمه: همیشه (و در هر دور و زمان) گروهی از امت من بر حق غالب و نمایان‌اند و کسی که با آن‌ها مخالفت نماید نمی‌تواند به آن‌ها ضرر(دینی و ایمانی) برساند (وجود این گروه در هر دور و زمان ادامه خواهد داشت) تا اینکه امر الله بیاید و آن‌ها همچنین (وجود داشته باشند).

ورسول اللهص فرمودند: «مَثَلُ أُمَّتِي مَثَلُ المَطَرِ لَا يُدْرَى أَوَّلُهُ خَيْرٌ أَمْ آخِرُهُ»([[21]](#footnote-21)).

ترجمه: مثال امت من همانند بارانی است که دانسته نمی‌شود که اولش خوب است و یا آخرش.

(آری) این عقیده سلف صالح را تعداد زیادی ازعلما بیان و برآن تأکید نموده‌اند، از آن جمله ابوجعفر طحاوی/([[22]](#footnote-22)) است که عقیده‌ای که ایشان نوشته‌اند ابن ابی العز حنفی/([[23]](#footnote-23)) که یکی از شاگردان ابن کثیر دمشقی/ می‌باشد شرح نموده و آن را با نام (شرح العقیدة الطحاویة) نام گذاری نموده است، و از آن جمله ابوالحسن اشعری/([[24]](#footnote-24)) می‌باشد که در کتابش (الابانة عن اصول الدیانة) عقیده‌ای که در آخر برآن مانده و بدان معتقد بوده را به رشته تحریر آورده است، و(در آن) گفته است: سخن ما که آن را می‌گوییم و دین (و عقیده‌ای) که بدان معتقدیم (این است): به کتاب الله و سنت پیامبرص و آنچه از صحابهش و تابعین و ائمه حدیث رحمهم الله آمده و روایت شده ؛ تمسک جستن است، و ما آن‌ها را محکم می‌گیریم و به آنچه ابوعبد الله احمد بن حنبل می‌گوید معتقدیم و از کسانی که با او (در عقاید) مخالفت می‌کنند دوری کننده گان هستیم.

و از کسانی که درباره عقیده سلف صالح کتاب نوشته‌اند صابونی/([[25]](#footnote-25)) می‌باشند که کتاب (عقیدة السلف) را نوشته‌اند، و از آن‌ها امام موفق الدین بن قدامه مقدسی حنبلی/([[26]](#footnote-26)) می‌باشد که کتاب (لمعة الاعتقاد الهادی الی سبیل الرشاد) را برشته تحریر در آورند، علاوه از این (بزرگواران) علمای بزرگوار دیگری نیز هستند (که چنین عمل شایسته‌ای را انجام داده‌اند)، الله متعال به همه آنان پادش نیک عنایت فرماید (آمین).

 (در آخر) ما از الله متعال می‌خواهیم که ما را به عقیده صاف و نهان تمیز و پاک و اخلاق نیک و مورد پسند راهنمائی و هدایت نماید، و ما را براسلام زنده نگه داشته و بر شریعت پیامبر ما محمد علیه الصلاة والسلام بمیراند.

بارالهی ما را مسلمان بمیران و بدون این که خوار و ذلیل گردیم و دچار فتنه شویم به نیکان ملحق گردان، و ما و پدرو مادر ما و تمام مسلمانا را در روزی که حساب و کتاب برپا می‌گردد بیامرز.

و از الله متعال می‌خواهیم که آنچه در گفتار و کردار درست است را به ما الهام نماید، همانا او بر هر چیز کاملا تواناست، او شایسته پذیرفتن است، و آخرین دعای ما این است که تمام ستایش‌ها از آن معبود به حقی است که پروردگار جهان‌هاست.

خادم سنت نبوی ابومحمود عبدالقادر ارناووط

1. - این حدیث را امام بخاری در صحیح خویش در کتاب الأنبیاء، باب واذکر فی الکتاب مریم، و امام مسلم در صحیحش حدیث شماره (2365) در کتاب فضائل، با فضائل عیسی÷ از روایت ابوهریرهس روایت نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ایشان طفیل بن کعب از طائفه بنی غنی و از قبیله قیس غیلان می‌باشد، وی شاعرجاهلی مردی از دلیران بوده است، وی از همه بیشتر از اسب تعریف و توصیف نموده وبدان سبب گاهی به او طفیل الخیل نیز نام نهاده می‌شد، و به او (المحبّر) برای زیبای سازی اشعارش نیز گفته می‌شد، حدودا (93) را قبل از هجرت (نبوی) وفات نموده است. [↑](#footnote-ref-2)
3. - نقل از صفحه‌ی (40) دیوانش که چاپ بیروت است و تاج العروس شرح القاموس نوشته مرتضی زبیدی (23/455) ماده (سلف). [↑](#footnote-ref-3)
4. - این حدیث را احمد بن حنبل در مسند خویش (4/126 و 127) و ابوداود در سنن خویش حدیث شماره (4607) در کتاب السنه، باب لزوم السنه، و ترمذی در سنن خویش حدیث شماره (2678) در کتاب العلم، باب (16) و ابن ماجه در سنن خویش حدیث شماره (16) در المقدمه و محدثین دیگری از روایت عرباض بن ساریهس روایت نموده‌اند، و این حدیث صحیح است. و برای شرح مفصل این حدیث به کتاب (جامع العلوم والحکم) نوشته حافظ ابن رجب حنبلی/ مراجعه نمایید، ایشان خوب و مفید درباره این حدیث سخن گفته است. [↑](#footnote-ref-4)
5. - این حدیث را بخاری در کتاب الشهادات، باب لایشهد علی شهاده جوراذاشهد، و در کتاب فضائل اصحاب النبیص، باب فضائل اصحاب النبیص، و در کتاب الرقاق، باب نا یحذر من زهره الدنیا والتنافس فیها، و در کتاب الایمان و النذور، باب اثم من لایفی بالنذر، و مسلم در حدیث شماره (2535) در کتاب فضائل الصحابه، باب فضل الصحابه، ثم الذین یلونهم، ثم الذین یلونهم، و ترمذی در حدیث شماره (2222) در کتاب الفتن، باب ما جاء فی القرن الثالث، و حدیث شماره (2303) در کتاب الشهادات، باب خیرالقرون، و ابوداود در حدیث شماره (4657) در کتاب السنه، باب فضل اصحاب رسول اللهص، و نسائی (7/17 و 18) در کتاب الایمان و النذور، باب الوفاء بالنذر، همه ازروایت عمران بن حصین روایت نموده‌اند. وهمچنین بخاری (5/191) در کتاب الشهادات، باب لایشهد علی شهاده جور اذا شهد، و در کتاب فضائل اصحاب النبیص در باب فضائل اصحاب النبیص، و در کتاب الرقاق، و در کتاب الایمان و النذور، و مسلم در حدیث شماره (2533) در کتاب فضائل اصحاب النبیص و ترمذی در حدیث شماره (3858) در کتاب المناقب، همه از روایت عبد الله بن مسعودس روایت نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-5)
6. - ایشان محمد بن مسلم بن عبید الله بن عبد الله بن شهاب زهره قرشی زهری می‌باشند، (کنیت ایشان) ابوبکر است (و ایشان یک) فقیه حافظ است و بر بزرگواری ایشان و این خوب احادیث را حفظ دارند علما اتفاق نظر دارند ایشان تابعی و اهل مدینه‌اند ایشان یکی از بزرگان و امامان و علمای خجاز و شام بودند که در سال (125) هجری قمری وفات نمودند. [↑](#footnote-ref-6)
7. - ایشان حافظ سفیان بن عیینه ابومحمد هلالی کوفی می‌باشند، ایشان امام، حافظ و حجت بودند، و دارای علم زیاد و توان والای بودند، وی محدث حرم مکی بودند، امام شافعی درباره ایشان گفته‌اند: اگر مالک و سفیان نمی‌بودند علم سرزمین حجاز از بین می‌رفت، ایشان که رحمت الله بر ایشان باد در شهر مکه در سال (198) هجری قمری وفات نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-7)
8. - ایشان ابو عبد الله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع شافعی مطلبی می‌باشند ولی مجدد امردین بر سر صده دوم است ایشان امامی مشهور‌اند، که درمصر در سال (204) هجری قمری وفات نمودند، رحمت الهی بر ایشان باد. [↑](#footnote-ref-8)
9. - ایشان ابوعبد الرحمن عبد الله بن مسعود بن غافل بن حبیب هذلی که از پیشگامان اولیه اسلام واز بزرگان صحابه از نظر فضل و عقل می‌باشند، ایشان اول به حبشه و بعد بسوی مدینه هجرت نموده‌اند و به همراه رسول اللهص در جنگ‌های بدر، احدّ خندق، بعیت الرضوان، و سایر جنگ‌ها شرکت داشتند، ایشان از فقهای صحابهش محسوب می‌شوند وی در مدینه در سال (32) هجری قمری وفات نمودند الله از ایشان راضی باد. [↑](#footnote-ref-9)
10. - ایشان ابوحفص عمربن عبد العزیزبن مروان بن الحکم اموی قریشی خلیفه صالح و نیک می‌باشند، ایشان در مدینه منوره متولد شده و در سال (99) هجری قمری به خلافت رسیدند و وی که رحمت الله برایشان باد در دیر سمعان از سرزمین شام در سال (101) هجری قمری وفات نمودند. [↑](#footnote-ref-10)
11. - ایشان امام مشهور عبد الرحمن بم عمر بن یحمد اوزاعی می‌باشند، وی امام اهل شام بوده و در در بیرون باب فرادیس دمشق سکونت می‌گزیدند و سپس به بیروت منتقل شده و در حالی که درصف جهاد و مرزبانی بودند در سال (157) هجری قمری در همانجا وفات نمودند. [↑](#footnote-ref-11)
12. - این حدیث را بخاری (7/27 و 28) در کتاب فضائل اصحاب النبیص، باب قول النبیص: لو کنت متخذا خلیلا، و مسلم در حدیث شماره (2541) در کتاب فضائل الصحابه، باب تحریم سب الصحابهش، و ابوداود در حدیث شماره (4658) در کتاب السنه، باب النهی عن سب الصحابه، و ترمذی در حدیث شماره (3860) در کتاب المناقب، همه از روایت ابوسعید خدریس روایت نموده‌اند، وهمچنین مسلم در حدیث شماره (2540) در کتاب فضائل الصحابه، باب تحریم سب الصحابهش از روایت ابوهریرهس روایت نموده است. [↑](#footnote-ref-12)
13. - این حدیث را ترمذی از روایت ابن عمر در حدیث شماره (2168) در کتاب الفتن، باب ماجاء فی لزوم الجماعه روایت نموده است و در سندش ضعف وجود دارد و لیکن برایش شاهدی از روایت ابن عباس در حدیث شماره (2167) ترمذی وجود دارد و (همچنین) شاهد دیگری برای این حدیث در کتاب السنه ابن ابی عاصم حدیث شماره (81) از روایت اسامه بن شریک وجود دارد که آن حدیث صحیح می‌باشد. [↑](#footnote-ref-13)
14. - این حدیث را (امام) احمد در (مسند) (5/220 و 221) و ترمذی در حدیث شماره (2227) در الفتن، باب ما جاء فی الخلافه، و ابوداود در حدیث شماره (4646) و (4647) در السنه، باب فی الخلفاء و ابن حبان در حدیث شماره (1534) و(1535) موارد، درالاماره باب الخلافه، و جاکم در المستدرک (3/71 و 145) از روایت سفینه و در حالی حدیث صحیح است روایت نموده‌اند، و این مدت سی سال خلافت دوران چهار خلیفه راشدش و دوران خلافن حسنس بوده است. [↑](#footnote-ref-14)
15. - این حدیث را بخاری بصورت معلق (4/298) در کتاب البیوع، باب النجش، و بصورت متصل و باسند در کتاب الصلح (5/221) باب اذا اصطلحوا علی صلح جور فالصلح مردود، و مسلم در حدیث شماره (1718) در کتاب الاقضیه، باب نقض الاحکام الباطله، و ابوداود در کتاب السنه حدیث شماره (4606) و ابن ماجه در حدیث شماره (14) در المقدمه، باب تعظیم حدیث رسول اللهص از روایت عایشهل روایت نموده‌اند، (رد) در این حدیث به معنای مردود است یعنی باطل و بی‌اعتبار است، و این حدیث یک قاعده و قانون بسیار بزرگی از قواعد و قوانی اسلامی است و این از سخنان جامع رسول اللهص می‌باشد، و این حدیث صریح است در رد هر بدعت و نوپچیدائی در دین فرقی ندارد که خود کننده کار آن را ایجاد کند و یا اینکه قبلا ایجاد شده باشد. [↑](#footnote-ref-15)
16. - این حدیث صحیح است و آن را بخاری در صحیح خویش روایت نموده است. [↑](#footnote-ref-16)
17. - این روایت را مسلم در حدیث شماره (1297) در کتاب الحج، باب استحباب رمی جمره العقبه یوم النحر، و ابوداود در حدیث شماره (1970) در المناسک، باب فی رمی الجمار، و نسائی (5/270) در الحج، باب الرکوب الی الجمار و استظلال المحرم از روایت جابر بن عبد اللهس روایت نموده‌اند.والفاظ متن حدیث در مسلم و ابوداود (لتأخذوا) است امام نووی در شرح مسلم فرمودند: این لام لام امر است و معنایش این است که احکام حجتان را از من بگیرید و تقدیر این عبارت این است: تمام گفتار و کردار و حالت‌هایی که من در این امورحجم و صفات آن انجام داده‌ام همین احکام جتان می‌باشد، پس آن‌ها را بگیرید و قبولشان نموده و حفظ نمایید و بدان‌ها عمل کنید و به آن‌ها را به مردم یاد بدهید، این حدیث یک اصل بزرگی در احکام حج است. این گفته همانند آن گفته رسول اللهص درباره نماز فرمودند: نماز بخوانید همانگونه که دیدید من نماز می‌خوانم. [↑](#footnote-ref-17)
18. - این حدیث با مجموع سندها و شواهد خویش حسن است. [↑](#footnote-ref-18)
19. - صفحه (136) با تحقیق خودم در الجنائز، باب ما یقوله الماشی مع الجنازه. [↑](#footnote-ref-19)
20. - این حدیث را مسلم در صحیح خویش در حدیث شماره (1920) در الاماره باب قولهص: لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ، و ابوداود حدیث شماره (4252) در الفتن، باب ذکر الفتن و دلائلها، و درترمذی حدیث (2177) و (2230) در الفتن، باب ما جاء فی سئوال النبیص ثلاثا و باب ما جاء فی الائمه المضلین، همه از روایت ثوبانس روایت نموده‌اند، برای این حدیث الفاظ وروایات زیادی از روایت مغیره بن شعبه و سعد بن ابی وقاص و معاویه بن ابی سفیان و عمران بن حصین و دیگر صحابه‌ها آمده است. [↑](#footnote-ref-20)
21. - این حدیث صحیح است و آن را (امام) احمد در(المسند) (3/130) و ترمذی حدیث شماره (2873) در الامثال، باب مثل آمتی مثل المطراز روایت انس بن مالکس روایت نموده‌اند و همچنین (امام) احمد در (المسند) (4/319) از روایت عمار بن یاسرس روایت نموده و این حدیث با سندهای (متعددش) صحیح می‌باشد، و ترمذی بعد از این که از انس این حدیث را روایت نموده فرموده‌اند: در این باره از عمار بن یاسر و عبد الله بن عمرو، و ابن عمر (نیز) روایت آمده است. [↑](#footnote-ref-21)
22. - ایشان احمد بن محمد بن سلامه ازدی طحاوی/ می‌باشند که در سال (320) هجری قمری در مصر وفات نموده و در قرافه دفن شدند. [↑](#footnote-ref-22)
23. - ایشان ابوالحسن صدرالدین علی بن علاء الدین ابن ابی العز حنفی/ می‌باشد و ایشان در سال (792) وفات نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-23)
24. - ایشان علی بن اسماعیل بن اسحاق‌اند که از نسل ابوموسی اشعریس بودند، وی در سال (324) هجری قمری در بغداد وفات نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-24)
25. - ایشان شیخ الاسلام امام محدث ابوعثمان اسماعیل بن عبد الرحمن صابونی/ می‌باشند، ایشان در سال (449) هجری قمری وفات نمودند. [↑](#footnote-ref-25)
26. - ایشان فقیه بزرگ و شیخ الاسلام ابو محمد موفق الدین عبد الله بن احمد بن قدامه مقدسی/ می‌باشند که در سال (620) هجری قمری وفات نموده‌اند. [↑](#footnote-ref-26)